

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نور الله وثوق

۱۴ حمل ۱۳۸۸

۴ اپریل ۲۰۰۹

تاراج بهارستان

ضمير خسته

نگاه سبز ايماني کجا شد
ضمير خسته را جاني کجا شد
اسير يورش طوفان سرخيم
هواخواه بهاراني کجا شد

زمينگير

بجان پرورده فصل خزان را
زدي آتش بهار آسيان را
زمينگير جهاني ناله گشتي
چرا از ياد بردي آسمان را؟

کار آتش

دوباره کار آتش سر گرفته
پرستو آسيانش در گرفته
به صحرا و در و دشت خيالش
خزان هر گوشه ای سنگر گرفته

دفتر ناز

پرستو جان بهاران را چه کردي؟
اميد باغ و باران را چه کردي؟
کجا شد فصل سبز دفتر ناز؟
کتاب عشق ياران را چه کردي؟

عشق آشنا

بدا نــــای نوایم را شکستند
دل عشق آشنایم را شکستند
چه سان پرواز را از سر بگیرم
پر و بال صدایم را شکستند

زنده رود

صدایم گر چه از ریشه کبود است
مرا با دل سر گفت و شنود است
الا ای مطرب چشم خیالم
مقام ما کنار زنده رود است

بهارستان

بیا جانبا به مرگ جان بگیریم
به تاراج بهارستان بگیریم
خزان را تا به کی همدانیم
بهار شو که تا باران بگیریم

معمای جهان

درخت آرزوها بر نیارد
بهار میوه ای نو بر نیارد
گمان من معمای جهانیم
ازین جدول کسی سرد نیارد

انفجار انتحاری

هوای آرزوهایم بهاری است
به پاییزان مرا ناسازگاری است
برای انفجار هر چه درد است
دل وامانده من انتحاری است

سیهپوش

دوباره مثل اول سوگواریم
سیهپوش صدای نو بهاریم
نمی گفتم که ای همزاد لاله
میان شوره زاران دل نکاریم

قبله باور

بھاري را کسي ياوړ نيامد
کسي از قبله ي باور نيامد
براي انتقام هستي عشق
صدايي از قبله درنيامد

شرم حضور

نشستي شورشي بر پا نکړدي
به رقص شعله ای پروا نکړدي
دلا شرم حضور تو کجا شد؟
که از پروانه ها پروا نکړدي

بوي پرواز

دلَم را محــــرم رازي نيامد
نگاهــــم را هماوازي نيامد
مگر اندیشه را بال و پري نيست
ز جايي بوي پروازي نيامد

فصل آمال

بھاري را پــــر و بالي نگشتيم
پــــر پــــرواز اقبالي نگشتيم
اگر چه از گل و سوسن سروديم
زبان فصــــل آمايي نگشتيم
